

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۴.۰۵.۱۰

CIA

در افغانستان

به ادامه گذشته:

قبل از آنکه بحث خویش را ادامه دهیم لازم است اندکی در رابطه با "هینتینگ" که می توان وی را در ارتباط با ایجاد شبکه های استخباراتی در خاور میانه یکی از بنیان گذاران نهاد های استخباراتی متعدد و در واقع "لارنس" المانی نام نهاد، روشنی بیندازیم.

اسم اصلی و کامل "هینتینگ" **Werner Otto von Hentig** " بوده، از تولد تا مرگ وی حدود یک قرن طول کشید. "22 May 1886, Germany - 8 August 1984, Norway".

همانطوریکه از اسم نامبرده بر می آید موجودیت پیش وند "von" در آغاز نام می رساند که وی یکی از اشراف زادگان المان بود. نامبرده برای بار اول در حالی عضو یک هیأت بلند رتبه مقرر می گردد که تا آنزمان هنوز به بیست سالگی پا نگذاشته بود، مگر روابط محکم طبقاتی توأم با استعداد خاص خودش، باعث گردید تا به مثابه یکی از اعضای هیأت مختلط "المانی- ترکی" در سال ۱۹۱۵ به دربار امیر حبیب الله خان آمده در اندک زمانی، با تکیه بر همان روابط در برلین، در داخل هیأت مسؤولیت سیاسی هیأت را ادعا نماید. ادعائیکه تا آخرین روز اقامت هیأت در کابل بار ها بین وی و سرپرست هیأت "Oskar Niedermayer" اختلافات دامنه داری را متبازل ساخت.

به دنبال جنگ عمومی اول، نامبرده در مقام های مختلفی ایفای وظیفه نموده، به اصطلاح به دنبال اجرای وظیفه از "سایبریا" تا "سان فرانسیسکو" را زیر پا می گذارد. از آنجائیکه در جریان سالهای ۲۰ تعلقات نزدیکی با جریانی که بعد ها حزب "نازی" المان را به وجود آوردند، قایم نموده بود از آغاز به قدرت رسیدن آن حزب مراحل ترقی را یکی پی دیگر طی نموده به سال ۱۹۳۵ بعد از مدتها کار دیپلماتیک در خارج المان، در وزارت خارجه آنکشور به حیث رئیس بخش خاور میانه آن وزارت به کار مشغول شد. در این زمان است که نامبرده همراه با یک تن از جواسیس معروف المان "Dr.Fritz Grobba" که بیشترین قسمت عمرش را در خاور میانه بین اعراب گذرانده و به نسبت ازدواج با یک دختر عرب از سوریه با اعراب از در خویشاوندی نیز صحبت می نمود، موظف به تدوین

ستراتژی خاور میانه دولت نازی گردید. ستراتیژی که ابعاد و مراحل مختلف را احتوا نموده، شامل مراحل گوناگون و تاکتیک های جداگانه می شد، مگر تمام آنهمه تاکتیک و پیچ و خم های مربوط به می بایست در خدمت دو هدف اساسی ستراتیژیک قرار می گرفتند.

۱: ضربت زدن به منافع بریتانیا تا اخراج آنکشور از هند و مجموع منطقه

۲: کوتاه کردن دست شوروی از خاور میانه و در صورت امکان آسیای میانه

شاید برای خواننده بس تعجب آور و قابل توجه تلقی گردد و قتی بدانند همین فرد که در جریان جنگ عمومی دوم تقرر آن به حیث سفیر المان در کابل، دولت خاندانی و رئیس حکومت آن هاشم خان را تا سرحد رویارویی با بریتانیا و شوروی نزدیک ساخته بود و هاشم جلاد به ناچار و زیر فشار دو متحد زورمند موافقت قبلی خود را پس گرفته مانع از آمدن وی به کابل به حیث سفیر المان نازی در کابل گردید، اندکی بعد از ختم جنگ عمومی دوم به حیث سفیر "جمهوری فرال المان" در اندونیزیا مقرر گردید. شغل فوق آخرین وظیفه وی نبوده به محض گرفتن تقاعد، به حیث مشاور امنیتی پادشاه عربستان سعودی به کار آغاز نمود. می توان گفت نامبرده الی سال ۱۹۸۴ با آنکه رسماً فردی بود متقاعد، مگر هیچگاهی نقش های مشورتی وی با نهاد های امنیتی غرب به ویژه استخبارات المان و "سی.ای.ای" خاتمه نیافته در آغاز مقاومت مسلحانه مردم ما علیه متجاوزان روس در دسمبر ۱۹۷۹ یکی از معدود افرادی به شمار می رفت که مورد مشوره "سی.ای.ای" قرار می گرفت.

حال که اندکی از "هینتینگ" شناخت به عمل آمد، بر گردیم به ادامه فعالیت های استخبارات المان و ایتالیا در سالهای قبل از جنگ.

در برگرهای گذشته یاد آور شدیم که به دنبال اوجگیری مناقشه و تشدید درگیری بین "فقیر ایپی" و ارتش بریتانیا در جنوب خط تحمیلی دیورند، سروکله "هینتینگ" در منطقه پیدا شد. در همان رابطه باید افزود که در اساس تا آن زمان، قضایای منطقه در کل بیشتر از جانب ایتالیا که متحد المان بود مراقبت و کنترل شده و در واقع به حیث نایب و قائم مقام المان نازی، در تمویل و تسلیح جنبش ضد بریتانیایی سهم خویش را اداء می نمود. مگر وقتی قضیه دوام نمود و ضرورت به مصرف پول بیشتر و انتقال سلاح فراوانتر محسوس گردید، ایتالیا، تمام جریان را با المان در میان گذاشته و زمان مناسب را در جهت تطبیق خواست هر دو کشور که راندن بریتانیا از هندوستان بود، بدانها گوشزد نمود. استخبارات نظامی المان که در آن زمان به نام "ابویر" یاد می شد، بعد از آنکه از چگونگی قضایا اطلاع یافت، بنا بر اهمیتی که به این مسأله قابل بود شخص "هینتینگ" را به رهبری آن پروژه توظیف نمود.

قسمیکه از لابه لای برخی اوراق تاریخ و مهمتر از آن تبارز وقایع بر می آید، در آن زمان یعنی تا قبل از آغاز جنگ عمومی دوم، می بایست المان غرب جهت تحقق ستراتیژی خویش در منطقه به خصوص افغانستان خطوط حرکتی ذیل را تعقیب نموده باشند:

۱- به علاوه تقویت خیزش مسلحانه "فقیر ایپی" در حد امکان جبهات جدید مبارزه مسلحانه را در مناطق جنوب خط تحمیلی دیورند به راه بیندازد

۲- تشدید روحیه ضد بریتانیایی بین مردم منطقه

۳- تلاش به خاطر یافتن یک محور تمرکز مطمئن و قابل اعتماد برای مردم منطقه و رایش سوم

۴- ایجاد فضای بد بینی بین بازماندگان نادر به خصوص صدراعظم هاشم خان و شخص شاه علیه نیات بریتانیا و روسیه

۵- جلب اعتماد خاندان طلالی به خصوص صدراعظم و متباقی اعضای فامیل سلطنتی به طرف رایش سوم

۶- ایجاد زیر ساخت های مناسب به منظور یک لشکر کشی موفق به طرف هند از سمت افغانستان

۷- ایجاد و استحکام شبکه و یا شبکه های متعدد استخباراتی در داخل افغانستان بین اقشار مختلف جهت داشتن یک ستون پنجم قابل اعتماد در داخل و خارج افغانستان

۸- پرورش یک قشر مشخصی از مردم افغانستان به حیث هوادار و طرفدار المان که در همه حالت بدون آنکه چیزی به دست آورده باشند و یا کمترین تماس استخباراتی با المانها داشته باشند، از دولت المان و سیاست هایش علیه سیاست های بریتانیا و روس حمایت نمایند.

همزمان با اینکه "هینتینگ" به نمایندگی از دولت المان و جهت تحقق اهداف استعماری و غارت گرانه آن کشور، از هیچ نوع جانفشانی و از خود گذری دریغ نمی ورزید، در افغانستان خاندان طلایی از افغانستان زندانی به وسعت تمام مساحت این کشور ساخته، در حالیکه شخص شاه به توطئه، عیاشی و زن بارگی مصروف بود کشور را به دست اعضای فامیل که در رأس همه کاکایش "هاشم جلاد" قرار داشت، سپرده بود.

فکر می کنم ضرورت به این نیست تا به صورت مشخص بخواهیم جهت معرفی صدراعظم سردار محمد هاشم خان عموی پادشاه که در زبان سیاسی به "هاشم جلاد" معروف است، صفحاتی را سیاه نمائیم. با آنهم باید گفت نامبرده شخص سفاک و بیرحم، فاقد عرق ملی و حب وطن، سخت پول دوست و طماع، دشمن آشتی ناپذیر مردم افغانستان، شکاک، بدگمان و توطئه گر، خود محور و قسی القلب بود، اداره ای را که وی به وجود آورده بود در تمام زمینه ها در بهترین صورت می توانست در قدم اول حافظ منافع شخص صدراعظم و به تعقیب آن از منافع متباقی اهل فامیل حراست نماید.

در عین حال تمام خاندان سلطنتی به خصوص شخص شاه و صدر اعظم وی، تا عمق استخوان شان نوکر بریتانیا، سرسپرده و جیره خوار آن کشور بوده، اگر اجازه داشته باشیم و از لسان الغیب به منظور تثبیت درجه وابستگی آنها استمداد جوئیم، می توانیم بنویسیم "به یک خال هندوی ملکه الیزابت حاضر بودند گذشته از کابل و قندهار تا دریای آمو را نیز تقدیم آنها نمایند".

در چنین جو و فضای سیاسی "ابویر" هینتینگ را در منطقه فرستاده بود، تا خطوط حرکتی در ظاهر مجزا از هم را چنان ماهرانه پیش ببرد که بدون جلب توجه و سوءظنی را نسبت به خود بر انگیزند، در نهایت آن خطوط حرکتی را به هم رسانیده، ستراتیژی خویش را عملی نمایند. که در اینجا به اختصار به هریک از آن خطوط حرکتی اشاره هائی می نمائیم:

۱- در زمینه تقویت خیزش مسلحانه "فقیر ایپی" و باز کردن جبهات جدید جنگ، "هینتینگ" بعد از مشوره های لازم با عمال ایتالیا و استاد و همکار نزدیکش در خاور میانه یعنی داکتر "گروبا"، به این نتیجه رسید که از یک جانب باید در حد توان پول، مهمات و اسلحه برای "فقیر ایپی" برساند و از جانب دیگر با استفاده از نقش روحانیت بین قبایل پشتون، تحریکات جدیدی را به وسیله فرد دیگری آغاز نماید. همان بود که با وجود مشکل انتقال پول در آن زمان آنهم به دور از چشم جاسوسان بریتانیا که در همه جای نیم قاره و خارج از آن یعنی ایران و افغانستان، دست بالا را در زمینه داشتند، با ربح خیلی زیاد قادر شد مبلغ هنگفتی برای مصارف "فقیر ایپی" از یک تاجر هندی حواله بگیرد، تا به کمک پول های المان خیزش "فقیر ایپی" رونق مجدد و بیشتر بگیرد، با کمک داکتر "گروبا" موفق شد با یک تن از اعضای خانواده گیلانی موسوم به "سید محمد سعید گیلانی" که بین مردم به حیث "پیر و پیشوای طریقه قادریه" شناخته می شد در تماس شده وی را راضی نمایند تا به کمک استخبارات نظامی

المان "ابویر" جبهه جنگی جدیدی را علیه نیروهای بریتانیایی باز نموده با استفاده از نفوذ معنوی و با تکیه بر امکانات "ابویر" جهت اتحاد و وحدت تمام اقوام و قبایل پشتون تلاش نماید.

هرچند این تاکتیک در واقع برای استخبارات بریتانیا چیز جدیدی نبود و آنها خود در طی سالیان متوالی از موجودیت قشر روحانی و آخذ جهت برآورده ساختن اهداف شان استفاده نموده بودند، با آنها مقابله علیه آن کار ساده نبود؛ چه فرد مذکور که در اندک زمانی در منطقه به نسبت زادگاهش "شام" آنروز و "دمشق" امروز به پیر شامی معروف شده بود، از چنان اعتبار و مقامی بین قبایل پشتون برخوردار گردید که توانست بیش از ۵۰۰۰ مرد را مسلح نموده درگیری های خونینی را علیه عساکر بریتانیایی و نیروهای ملیش وابسته به آن آغاز نماید. - تحلیل و تحریر مفصل سیر حوادث و اتفاقات آنجا از موضوع بحث ما بیرون است.

۲- به خاطر تشدید روحیه ضد بریتانیایی بین مردم منطقه، صرف نظر از آنکه ظلم و اجحاف دوصد ساله نیروهای استعماری خود به تنهایی می توانست بیشتر از هر محرکی مردم را علیه بریتانیا برانگیزاند و گذشته از آنکه از طریق توزیع بیدریغ پول و خریدن هزاران ملا و مبلغ مذهبی، شبکه وسیعی از مبلغان ضد استعمار بریتانیایی را در منطقه سازمان داده و روحیه ضد بریتانیایی را به حد اعلای آن می رسانیدند و با در نظر داشت آنکه در همچو مواردی موجودیت روابط قبایلی حاکم با تطمیع روسای قبایل می توانست وزنه را به نفع مخالفان بریتانیا تغییر دهد، موقع شناسی استخبارات المان بزرگترین امکان دیگر را نیز در اختیار آنها گذاشته بود که می توانستند با استفاده از آن جریان و روند فعالیت های شان را سرعت ببخشند. آن عامل تلاش به منظور استفاده ابرازی از موجودیت اعلیحضرت امان الله خان در ایتالیا بود.

۳- اعتبار آزادیخواهانه، رزمجویانه و ضدیت اعلیحضرت امان الله خان با استعمار بریتانیا، چیزی نبود که از دید نافذ "ابویر" به دور ماند. "ابویر" و استخبارات ایتالیا ضمن بررسی ها و تحقیق های متواتری که نموده بودند، متوجه شده بودند که بین مردم جنوب خط شمالی دیورند، اعلیحضرت امان الله خان، با وجود نا پیگیری در امر استرداد خاکهای افغانی در پی نبرد شکوهمند و ظفر آفرین استقلال، از بالاترین حد اعتبار و احترام مبارزاتی برخوردار بوده، به کمک مقداری پول می تواند به مثابه محور وحدت اقوام و قبایل به شمار آید. این مسأله وقتی با خیانت خاندان طلائئی به شخص "امان الله شاه" و خیزش های آزادیخواهانه مردم آزادیخواه وزیرستان و سایر علاقه ها پیوند داده می شدو به خصوص چاکر پیشکی و نوکرسفتی خانواده طلائئی برای استعمار بریتانیا مورد محاسبه قرار می گرفت، به یک باره بر نقش و اهمیت "اعلیحضرت امان الله خان" افزایش به عمل می آمد. با در نظر داشت عواملیکه در بالا تذکار یافت، میرهن است که "هینیتنگ" و دستیارانش نمی توانستند، "امان الله شاه" را از یاد ببرند.

در نتیجه روزی نبود که بین مردم قبایل از طرف شبکه های استخباراتی المان و ایتالیا آمدن "امان الله شاه" تبلیغ نشده و حتا تاریخ های متعدد برای ورودش به خاکهای قبایل پشتون مشخص نگردد. این تبلیغات که به شکل گسترده و متوالی انجام می یافت بیشتر از طرف "پیرشامی" و پیروانش دامن زده شده و در واقع آنها خود را "رساله داران" ارتش اعلیحضرت امان الله خان معرفی می داشتند. - در رابطه با این تحریکات و نقش مستقیم "اعلیحضرت امان الله خان" در آن زمینه در سطور بعدی مفصل تر بحث خواهیم نمود.

ادامه دارد